



اصلاح نفس در شعاع عقاید سالم / اشتیاق به تکالیف دینی چگونه به دست می آید

مجاهده با نفس در شعاع عقاید و تکالیف ممکن می شود. مرتبه انسانی با حربه اعتقادات و تکالیف به جهاد با مرتبه جسمانی و حیوانی می رود...

مجاهده با نفس در شعاع عقاید و تکالیف ممکن می شود. مرتبه انسانی با حربه اعتقادات و تکالیف به جهاد با مرتبه جسمانی و حیوانی می رود تا آنها را در برابر خویش خاضع کند و ابزاری برای تعالی خویش قرار دهد. به گزارش خبرگزاری مهر، "عقائد" جمع عقیده به معنای تصدیق کردن و گرویدن و به عبارت دیگر در قید اصول، احکام و قوانین مکتب حق "اسلام" قرار گرفتن، به لحاظ مرتبه انسانی نفس نیست، زیرا گرایش مرتبه انسانی به خدا، عبودیت، یافتن راه و بازگشت به الله گرایش و میل ذاتی است و به همین جهت برای آن مرتبه عقیده نیستند، زیرا کلمه "عقیده" ظهور در عدم میل ذاتی دارد. آنجایی که میل ذاتی برای پذیرش مطلبی وجود نداشته باشد، پذیرش و قبول آن عقیده است. تصدیق و گرویدن به توحید، نبوت و معاد برای مراتب نازل نفس عقیده هستند، چنانکه عمل به فروغ ناشی از آن اصول برای مرتبه جسمانی و حیوانی تکلیف و مشقت است. عبودیت و بندگی کردن برای مرتبه انسانی نه تنها مشقت نیست که عین شادی و راحتی روح و رهایی از هر قید جسمانی و حیوانی است.

اعمال ارادی انسان معلول شوق و یا تنفري است که در شعاع علم به نوع کیفیت و غایت عمل به وجود می آیند و آنچه دخالت در علم به نوع کیفیت و غایت عمل دارد، فرهنگ آداب و رسوم شرایط موجود و مهمتر از اینها عقاید شخص است و عقاید وابسته به هستی ادراکی است. پیدا کردن هستی ادراکی صحیح معلول تلاش علمی و شکوفایی استعداد علمی در جهت علم به هستی است. در پی پیدایش علم، نوعی اتصال و پیوند بین نفس و معلوم به وجود می آید که به آن عقیده می گوئیم. این عقیده و پیوند نتیجه حرکت علمی شخص است. وجود چنین علم و پیوندی ربطی به اصلاح خلق و حسن خلق ندارد، ربطی به حلال خواری و ترک حرام نیز ندارد. به همین جهت است که راه ورود به حق که عبارت است از شناخت حق و قبول نفس باشد به روی هر انسانی باز است. شخصی که چشم ها را گشوده و روز را می بیند در باطن وجود خود قادر به انکار نیست، زیرا وجود معلول "پیوند و اتصال" با وجود علت تامه "علم به واقع" حتمی است. البته ممکن است بر اساس، لجاجت، خودخواهی کاذب و ریا عاملی دیگر اقرار نکند و تخلف عملی از آن داشته باشد.

به هر حال وجود عقاید سالم و تصمیم گیری بر اقرار و عمل به آن سبب می شود که جوارح و قلب به اعمال نیک و اندیشه سالم روی آورند. میلهها و کششهای غریزی در بند عقاید صحیح قرار گیرند و به صلاح درآیند. خداوند درباه قرآن فرمود این قرآن برای عموم مایه بصیرت بسیار و برای اهل یقین موجب هدایت و رحمت پروردگار است.

جمله برای عموم مایه بصیرت دلالت دارد بر این که مردم بدون هر قید و شرط، استعداد آن را دارند که معارف قرآن را بشناسند و علوم قرآنی را فرا گیرند و به راه هدایت، بصیرت و بینایی پیدا کنند اعمال صالح و حسن خلق دخالت در اصل آگاهی به مسایل قرآن ندارد. کلمه "ناس" عام است عموم مردم خواه از اعمال صالح و شایسته برخوردار باشند و خواه نباشند. اما قرآن هدایت و رحمت برای گروهی خاصی از مردم است. گروهی که آن را با شبهات و شک ناشی از غلبه خواسته های نفسانی آلوده نکنند و با اعتماد و اطمینان "دور از اغراض نفسانی" میلهها و کششهای درونی را به بند کشند و در شعاع عمل به قوانین قرآن بعد جسمانی و حیوان را به اصلاح درآورند.

شک و شبهه و عدم حصول یقین به معارف الهی ناشی از دخالت هواهای نفسانی و قوای وهم و تخیل است. هر چند شخص عالم به واقع باشد ولی دخالت قوه وهم و خیال و احساس، شبهه و شک را در علم به واقع ایجاد می کنند. و تا این قوا به بند کشیده نشوند، امکان عمل بر آگاهی به واقع نیست آنگاه که خواسته های موجود در مراتب نازل نفس انسان در شعاع تصمیم گیری بر اقرار و عمل به احکام و قوانین الهی به اصلاح درآیند راه بر روی قوای وهم و خیال و هواهای نفسانی بسته شده و یقین حاصل می شود. و قرآن همان گونه که ایجاد بصیرت می کند، سبب هدایت و رحمت نیز می شود. اما ایجاد بصیرت معلول ظهور فعلی استعداد علمی در جهت فهم قرآن است ولی هدایت و رحمت برای کسی است که از قوه وهم و خیال و دخالت هواهای حیوانی رهایی پیدا کرده باشد. و دچار شک و شبهه نشود.

به اصلاح در آوردن خلق در شعاع عقاید سالم ابتدا همراه با اکراه است. برای کسی که از کودکی به آداب و رسوم و سنت های پاک دینی بر اساس اعتقاد به توحید نبوت و معاد عمل نکرده و بخواهد در ایام بلوغ و تکلیف، عمل به آنها را شروع کند. با اکراه و سختی و چه بسا با کسلی به تکالیف عمل کند و با آنها روبرو شود. ولی تمرین و مداومت و مراقبت سبب رفع اکراه و سختی شده و اشتیاق به انجام وظایف را تقویت خواهد کرد.

امیر المومنین علی(ع) فرمودند: تلاش در اصلاح نفس خود را ترك مکن، برآستی که جز کوشش کردن تو را بر اصلاح نفس یاری نمی کند. در نتیجه چنانکه توجه محض به طبیعت در بر آوردن خواسته های طبیعی و گرایش به لذات و زیبایی های مادی و دنیوی برای مراتب جسمانی و حیوانی نفس نه تنها عقده و تکلیف نیست، بلکه رهایی، نشاط، آسودگی و آسایش است.

به همین جهت است که مجاهده با نفس در شعاع عقاید و تکالیف ممکن می شود. مرتبه انسانی با حربه اعتقادات و تکالیف به جهاد با مرتبه جسمانی و حیوانی می رود تا آنها را در برابر خویش خاضع کند و ابزاری برای تعالی خویش قرار دهد.

علی بن ابیطالب املکوا انفسکم بدوام جهادها فرمود؛ نفس های خود را به دوام جهاد با آن مالک شوید. "انفس" همان مراتب جسمانی و حیوانی است. و "گم" مرتبه انسانی است جهاد با نفس در پرتو عقاید صحیح سبب اصلاح نفس شده و اصلاح باعث مالکیت بر نفس می شود. چنانکه فرمود؛ من اصلح نفسه ملکها؛ کسی که نفسش را به اصلاح درآورد، آن را مالک شود.